

علل تکوین جنبش ملی شدن صنعت نفت براساس نظریه محرومیت نسبی*

حسین مسعودنیا^{1*}، علی ابراهیمی²

(تاریخ دریافت: 93/3/4، تاریخ پذیرش: 93/11/8)

چکیده

یکی از مهم‌ترین وقایع بعد از جنگ جهانی دوم در ایران، ملی شدن صنعت نفت به واسطه حضور مردم در صحنه سیاست و بحرانی است که سبب قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس شد؛ به همین دلیل جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران را می‌توان سرآغاز فصل نوینی در جهت مطالبات مردم مبتنی بر استقلال خواهی و استبدادستیزی به حساب آورد. تاکنون نویسندگان متعددی از ابعاد گوناگون، علل و عوامل شکل‌گیری و ناکامی جنبش ملی شدن صنعت نفت را بررسی کرده‌اند. مقاله پیش‌رو درصدد است تا ضمن افزودن زاویه جدیدی در تحلیل جنبش صنعت نفت با تمهید پشتمانه نظری مبتنی بر محرومیت نسبی، در مقام پاسخ‌گویی به این سؤال برآید که چه عواملی موجب شد تا مردم و رهبران ایران در برپایی جنبش ملی شدن صنعت نفت پافشاری و مشارکت داشته باشند. پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته و گردآوری اطلاعات به صورت مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی شامل کتاب‌ها، مقاله‌های تخصصی و اینترنت بوده است. نتایج تحقیق

* مقاله حاضر مستخرج از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان می‌باشد.

¹ hmass2005@yahoo.com

² استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

² دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

نشان می‌دهد، عناصر بین‌الذهانی استقلال‌خواهی و استبدادستیزی موجود در فرهنگ سیاسی ایران، محرومیتی را که حاصل انتظارات و توانایی‌های مردم و رهبران ملی - مذهبی به‌منظور رسیدن به پیشرفت است، باعث شده تا ایرانیان بر حقوق خود اصرار ورزیده و زمینه‌های ملی‌کردن صنعت نفت را فراهم کنند.

واژگان کلیدی: محرومیت نسبی، استقلال‌خواهی، انتظارات و توانایی‌ها، جنبش ملی‌شدن صنعت نفت.

مقدمه

نگاهی به تاریخ ایران، بیانگر این واقعیت است که از دیرباز و بنابه دلایل تاریخی - جغرافیایی، این کشور همواره در معرض مداخله‌های استعماری و تهاجم‌های تاریخی قرار داشته است. نفوذ و سلطه بیگانگان و ضعف حکومت‌ها در ایران، باعث بهره‌برداری به نفع مقاصد سلطه‌جویانه این کشورها شد. در این زمینه می‌توان به قراردادهایی چون 1901، 1907، 1919 و 1933 و همچنین معاهداتی همچون گلستان و ترکمنچای که در طول قرن نوزدهم و بیستم به واسطه حضور قدرت‌های استعماری، به‌ویژه فرانسه، انگلیس و روسیه در ایران بسته شد، اشاره کرد. این وضعیت نوعی سوءظن بدبینی نسبت به بیگانگان را در اذهان مردم پدید آورد و به‌ناچار به عرصه‌ای برای پیدایش تفکر توطئه در مردم تعیین یافت. سرزمینی که دائماً مورد تاخت‌وتاز نیروهای خارجی بوده و بیگانگان در امورش دخالت می‌کردند؛ از این رو، افق دید ایران به‌گونه‌ای است که تحت تأثیر فرهنگ اسلامی شیعه و همچنین تجربه تاریخی که باعث شکل‌گیری عنصر استبدادستیزی و استقلال‌خواهی شده است، شوروی و انگلستان را به‌عنوان مهم‌ترین دشمنان تعریف کرده است؛ به عبارتی دیگر، پیشینه و تجربه تاریخی ایرانیان به‌ویژه رابطه با غرب در سده‌های نوزدهم و بیستم، ارزش‌ها و باورهای مذهبی قبل از اسلام نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و مجموعه‌ای از منافع و ارزش‌ها، موضوعات مختلفی از جمله موضوع صنعت نفت را جنبه‌ای اجابتی بخشیده است؛ به طوری که این موضوع هرگونه تلاش دولت‌های بیگانه در جهت اعمال فشار و عقب‌نشینی از مواضع ملی و دینی را خنثی کرده است؛ از این رو، رفتار سیاسی خاص هر جامعه در بستر فرهنگ سیاسی همان جامعه شکل می‌گیرد که آن نیز محصول تاریخ نظام سیاسی و

علل تکوین جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ... _____ حسین مسعودنیا و همکار

همچنین اعضای منفرد آن با ریشه‌ای روانشناسی است؛ بنابراین، روحیه سازش‌ناپذیری و تحمل مشکلات ناشی از آن برای رهبران ملی - مذهبی به یک ارزش تبدیل شده و ماهیت استقلال‌خواهی و استبدادستیزی آن را تشکیل می‌دهد. عوامل یادشده چالش‌های نظری را برمی‌انگیزد و بررسی علت پافشاری ایرانیان در قبال ملی‌شدن صنعت نفت با توجه به موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک خود را ضروری می‌نماید.

بدین‌سان، مقاله حاضر تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که چه عواملی در سال‌های قبل از برپایی جنبش صنعت نفت باعث شده تا ملت و رهبران ایران در برپایی جنبشی به‌منظور ملی‌کردن صنعت نفت پافشاری کنند. از زاویه جامعه‌شناسی سیاسی و در گستره تاریخی، فرض اساسی در این مقاله عبارت است از: اقدامات استبدادی و بااصطلاح نوسازانه رضاشاه در پرتو شخصی و موروثی شدن قدرت از یک‌سو و پیامدهای استعماری انگلستان همچون: دخالت گسترده این کشور در امور داخلی ایران در چارچوب صنعت نفت و به تاراج‌بردن منافع اقتصادی حاصل از آن از سوی دیگر، سبب افزایش محرومیت نسبی و ضعف فزاینده قشرهای مختلف مردم (کارگران، روحانیت و دهقانان) و رهبران ملی - مذهبی (مصدق و کاشانی) شده که این مسائل زمینه‌های برپایی جنبش صنعت نفت را فراهم کرده است.

1. چارچوب نظری: نظریه محرومیت نسبی

رابطه تدگر¹ در بررسی‌های مربوط به کشمکش مدنی که مبتنی بر تحقیقات در عرصه روانشناسی است، برای تبیین آن نوع ناکامی یا نارضایتی که عاملی برای اقدامات پرخاشگرانه محسوب می‌شود، مفهوم محرومیت نسبی² را به‌کار برده است و در کتاب «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند»، به تشریح، درباره مدل پیچیده‌ای برپایه نظریه ناکامی و پرخاشگری می‌پردازد (سکاچپل، 1387: 169).

محرومیت نسبی به عقیده گر عبارت است از درک کنشگر از تفاوت بین انتظاراتی ارزشی که منظور از آن مطلوبیت‌هایی است که افراد، خود را محق دست‌یافتن یا نگهداری آن‌ها می‌دانند و توانایی ارزشی آن‌ها، یعنی وسایل و شرایطی که تصور می‌کنند قابلیت دستیابی و حفظ آن‌ها را دارند (Saleh, 2013: 165). بدین ترتیب توانایی‌های ارزشی «به اموری اشاره

دارند که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آن‌ها را جست‌وجو کرد: آن‌ها شرایطی هستند که شانس تصویری مردم را در زمینه تحصیل یا حفظ ارزش‌هایی معین می‌کنند که افراد به صورت مشروعی انتظار دستیابی آن‌ها را دارند.» و «انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را به‌طور موجهی مستحق آن می‌بینند» (Gurr, 1968a: 252-253)؛ بنابراین مطابق نظر تدگر، یک فرد به میزان شکافی که میان انتظارات و توانایی متصورش وجود دارد، محرومیت نسبی دارد. در این راستا، «مردم ممکن است به‌طور ذهنی باتوجه به انتظارات‌شان احساس محرومیت کنند؛ اما یک ناظر عینی آنان را نیازمند قلمداد نکند؛ به همین ترتیب کسانی که در وضعیتی به‌سر می‌برند که از دید ناظر حد اعلای فقر یا محرومیت مطلق است، آن را ناعادلانه یا چاره‌ناپذیر قلمداد نکنند» (گر، 1379: 54). از این رو، ناکامی زمانی به‌وجود می‌آید «که در آن فرد براساس استانداردهای عینی در تلاش برای کسب یک ارزش یا تداوم در بهره‌مندی از آن با مانعی فیزیکی روبه‌رو می‌شود»؛ اما سرخوردگی تنها زمانی ایجاد می‌شود که کنشگران از این اختلال آگاه باشند» (مشیرزاده، 1381: 123).

در همین راستا، گر عوامل تعیین‌کننده میزان گستره کشمکش مدنی را از طریق دو مؤلفه محرومیت بلندمدت (تبعیض اقتصادی، تبعیض سیاسی، جدایی بالقوه، وابستگی کشور به سرمایه خارجی، شکاف‌های مذهبی و نبود فرصت‌های آموزشی) و محرومیت کوتاه‌مدت (گرایش‌های کوتاه‌مدت در ارزش تجاری، تکرار مجدد این گرایش، تورم، نرخ رشد تولید ناخالص ملی، شرایط نامطلوب اقتصادی) مشخص می‌کند (Gurr, 1968b: 1110-1111). با توجه به اینکه، یکی از شاخص‌هایی که می‌تواند زیرمجموعه رفاه اقتصادی قلمداد شود، احساس محرومیت نسبی است (Mehlum, 2002: 69) گر در تحلیل خود، گزاره‌هایی درباره ارتباط میان محرومیت نسبی و خشونت سیاسی را هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی گنجانده است؛ بنابراین می‌توان ایده او را در هر دو سطح ارزیابی کرد. (مارش و استوکر، 1378: 122)؛ بدین سان، موضوع سطح تحلیل در مطالعه نظریه محرومیت نسبی اهمیت خاصی دارد. تا آنجا که یافته‌های پژوهشگران نشان می‌دهد، درحالی‌که احساس محرومیت در سطح فردی باعث گسترش اضطراب، آشفتگی، بیگانگی و انزوای فرد در اجتماع می‌شود، ولی احساس محرومیت در سطح گروهی سبب کاهش مشارکت به‌هنگار و گسترش خشونت سیاسی در قالب آشوب، کشمکش داخلی و غیره می‌شود (Tripathi and Shrivastava, 1981:)

علل تکوین جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ... _____ حسین مسعودنیا و همکار

313-318). در این زمینه، نظریه یادشده دو مؤلفه ویژه دارد: مؤلفه شناختی (ادراکی) و مؤلفه عاطفی (احساسی). درک اینکه یک انتظار یا توقع برآورده نشده و نقض شده است، مؤلفه شناختی یا ادراکی از محرومیت را تشکیل می‌دهد و حس بی‌انصافی، رنجش، و نارضایتی ناشی از نقض این انتظار به جنبه عاطفی یا احساسی محرومیت نسبی شکل می‌بخشد. (Tiraboschi and Mass, 1998: 404) مؤلفه شناختی محرومیت نسبی، باوری است که فرد از طریق مقایسه‌کردن به آن می‌رسد. شخص می‌تواند هرگونه مقایسه‌ای را انجام دهد و تصمیم بگیرد که آیا او یا گروه عضویتی‌اش نسبت به دیگری، یا دیگران، یا گروهی دیگر، محروم، خرسند و یا در شرایط برابری است. مؤلفه عاطفی محرومیت به مرکزیت این اعتقاد مربوط می‌شود. براساس آموزه‌های روان‌شناسی اجتماعی، آثار رفتاری مؤلفه شناختی محرومیت نسبی باید از طریق عامل بینابین مؤلفه عاطفی به انجام برسد. (Walker and Pettigrew, 1984: 308). در این زمینه اعتقاد بر این است، یکی از عوامل دیگری که در پیدایش احساس محرومیت نسبی - به غیر از عامل نابرابری - مؤثر است، مقایسه‌های اجتماعی است. براساس ارزیابی افراد از جایگاه خود در جامعه، این موضوع به این امر بستگی دارد که آن‌ها خود را با چه کسانی مقایسه می‌کنند؛ بنابراین احساس محرومیت نسبی لزوماً به معنای نابرابری نیست. در این راستا، استفور و همکارانش استدلال می‌کنند که نگرش‌ها و تمایلات مردم تا حدود زیادی تابع نوع چارچوب مرجعی است که آن‌ها انتخاب می‌کنند؛ هنگامی که اعضای یک اجتماع، گروه مرجع مشابه دیگری را بالنسبه مرفه تصور کنند، احساسی از محرومیت در بین آن‌ها به وجود خواهد آمد که تا پیش از این مقایسه در بین آن‌ها وجود نداشته است (پاشایی، 1369: 693). تا آنجا که می‌توان حکم مذکور را با این موضوع پیوند داد که هرچه محرومیت نسبی شدیدتر باشد، احتمال و شدت خشونت مدنی بیشتر خواهد بود.

2. عوامل بسترساز و تأثیرگذار در شکل‌گیری جنبش صنعت نفت

با نگاهی گذرا به شرایط پیش از ملی‌شدن صنعت نفت می‌توان دریافت تاریخ ایران و سرخوردگی‌های ناشی از شکست مشروطه، تجربه تلخ جنگ جهانی اول در ایران و بی‌نظمی حاکم بر کشور و نیز حاکمیت رضاشاه، مرحله جدیدی از افکار استقلال‌طلبانه و استقلال‌خواهی را در بین مردم به وجود آورد. افکاری که منطق و شالوده آن را در عواملی چون

مبارزه با فساد و نفرت از کشورهای سلطه‌گر، نارضایتی در برابر ناتوانی حکومت در اجرا و گسترش حقوق اساسی افراد و غیره تشکیل می‌داد.

جنبشی که می‌توان آن را در ارتباط با استیفای حقوق، حکومت قانون، ایجاد دموکراسی، آزادی بیان و گسترش حقوق شهروندی و در یک کلام، تقاضاها و خواسته‌های ملت ایران تحلیل کرد. روندی که نیروهای ملی و مذهبی، شامل روشنفکران و روحانیت و احزاب سیاسی نقش عمده‌ای در آن داشته و سایر طبقه‌های اجتماعی مانند بازاریان، دانشجویان و کارگران نیز حضور داشتند؛ به کلام دیگر، جنبش صنعت نفت که فعالیتش را از راه مبارزه با انگلستان آغاز کرده بود، در اساس بازتاب نارضایتی گسترده مردم از طبقه ممتاز حاکم و اعتراض نسبت به نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی بود که طبقه حاکم را مسئول واقعی آن می‌دانستند.

با روی کار آمدن محمدرضاشاه فضای مطبوعات به نسبت آزادتر شد؛ به طوری که نیروهای سرکوب شده در دوران رضاشاه به میدان آمدند تا در مقام نمایندگی گروه‌های اجتماعی در توزیع قدرت سهمیم و مردم را نسبت به حقوق‌شان آگاه کنند؛ بدین سان، یکی از ویژگی‌های مطبوعات در این دوره، گسترش کمی و تنوع فکری، سیاسی و اجتماعی بود. به طور کل، گسترش سواد و افزایش تعداد مطبوعات، در فاصله سقوط رضاشاه و جنبش ملی شدن صنعت نفت تا اندازه زیادی آگاهی‌های عمومی را گسترش داده و زمینه ادراک نابرابری را بالا برده است. با افزایش سطح آگاهی، به تدریج سطح توقعات آنان نیز به شدت رشد کرده بود. در این خصوص، جایگزینی بی‌عدالتی برآمده از استعمار و استثمار به جای ارزش حق‌خواهی، فضای لازم را برای شکل‌دهی به این توقعات فراهم کرد.

1-2. روحانیت و محرومیت نسبی

با به قدرت رسیدن رضاشاه، دور جدیدی از تحولات اجتماعی در تاریخ معاصر ایران آغاز شد؛ به طوری که الگوی نوسازی در عصر رضاشاه، اساس حکومت‌رانی را اصول ملی‌گرایی³، سکیولاریسم و حکومتی بدون نفوذ مذهب تشکیل می‌داد. در واقع، ویژگی اصلی سیاست‌های اصلاحی و حکومت موردنظر شاه، نشان دادن کلیتی مدرنیستی به جای کلیت اسلامی بود (فیرحی، 1391: 432). در این راستا، تا اواخر دهه 1320 با تصویب رساندن قوانینی در زمینه سکیولار کردن نظام قضایی کشور از قدرت علما در حوزه مسائل قضایی - حقوقی کاسته شده و آن‌ها را

علل تکوین جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ... _____ حسین مسعودنیا و همکار

از یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع قدرت‌شان که در سرتاسر حکومت قاجار در اختیار داشتند، محروم کرد. تا آنجاکه می‌توان هدف رضاشاه را برای ارائه و مطرح کردن لایحه‌ها و قوانینی در زمینه اصلاحات نظام قضایی، در راستای هدف جدایی مذهب از حکومت و کاهش نفوذ علما قلمداد کرد (تخشید، 1377: 102). در این رابطه، رضاشاه با آگاهی به تسلط روحانیون بر ساختار آموزشی ایران و به‌منظور تحقق نظامی سکیولار، اصلاح نظام آموزشی را جزء اهداف اصلی خود قرار داد و در سال هزار و سیصد و شصت و یک آموزش را با الگوبرداری از اروپا تأسیس کرد (banani, 1961: 92). تغییر محتوای دروس، مدارس مختلط دخترانه و پسرانه، توسعه مدارس بیگانه مانند مدارس بهائیان، تغییر برخی از مدارس علمیه به دانشکده، مانند مدرسه سپهسالار از دگرگونی‌هایی بود که در نظام نوین آموزشی دیده می‌شد. این تغییرات موجب کاهش شدید طلاب علوم دینی در طی حکومت رضاشاه شد؛ به گونه‌ای که شش‌هزار طلبه در سال 1304 به هشت‌صد طلبه در سال 1320 کاهش یافت (ایوانف، 1356: 87).

در ارتباط با اجرای سیاست کشف حجاب زنان، رضاشاه به وزیر معارف چنین گفت: «سابقاً به کفیل معارف دستور دادم برای رفع روپوشاندن زنان اقدام کند؛ اما او نخواست یا نتوانست و کاری نکرد، حالا باید شما در این کار با متانت و حسن تدبیر اقدام کنید که این رسم دیرین که برخلاف تمدن است از میان برداشته شود (جعفری، 1371: 21). در این راستا، وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد که به دختران باحجاب، جایزه و دیپلم تعلق نمی‌گیرد. همچنین به آموزگاران زنی که با چادر در محیط مدرسه حاضر می‌شدند حقوق پرداخت نمی‌شد. در بیشتر موارد، اجرای قانون کشف حجاب با زور پلیس و با خشونت صورت می‌گرفت. به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، قانون ممنوعیت حجاب برای زنان، منفورترین اقدام رضاشاه در مسیر نوسازی و اصلاح بود (کرونین، 1383: 298). علاوه‌براین، اصلاحات غیردینی، به‌ویژه ایجاد تغییرات اساسی در نظام قضایی، رایج‌کردن «کلاه بین‌المللی» و کشف اجباری حجاب، نارضایتی عمیقی در بین علما به وجود آورد. (آبراهامیان، 1387: 189). مهم‌تر از همه، اینکه فرمانی صادر کرد تا به‌موجب آن، دولت همهٔ املاک و زمین‌های وقفی را تصرف کند. تأسیس ادارهٔ اوقاف که موجب تسلط و سازمان‌دهی موقوفات بود نیز از قدرت روحانیت می‌کاست. موقوفات یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی حوزه‌ها و اماکن مقدس بود (بابایی، 1390: 116) که این اقدام باعث می‌شد تا روحانیون نفوذ اقتصادی خود را نیز از دست دهند.

به‌طورکل، اقدامات نام‌برد باعث شد تا مرجعیت مذهبی نسبت به این مسائل از خود واکنش نشان دهند؛ به‌طوری که آیت‌الله حائری، از مراجع آن دوره، تلگرافی اعتراضی به رضاشاه فرستاده است. وی در این باره بیان می‌دارد: «اوضاع حاضره که برخلاف قوانین شرع مقدس و مذهب جعفری علیه‌السلام است، موجب نگرانی داعی و عموم مسلمین است. البته بر ذات ملوکانه که امروزه حامی و عهده‌دار نوامیس اسلامی هستید، حتم و لازم است که جلوگیری فرمایید. عموم اهالی ایران، بلکه مسلمین دنیا را قرین تشکر فرموده، امید است رفع اظطراب این ضعیف و عموم ملت شیعه بشود» (منظورالاجداد، 1379: 356-357).

به‌طور کل، اقدامات نوسازی رضاخان از قدرت روحانیت کاست و بسیاری از مراکزی که آن‌ها در آن دخالت داشتند را تحت امر دولت درآورد. تمام این فرامین درحالی صادر می‌شد که در فقه شیعه، نه تنها قوانین حاکم بر جامعه و نظام قضایی، بلکه مجریان و کارگزاران نظام قضایی نیز باید مجتهدان واجد شرایط باشند. به‌طور کل، می‌توان استدلال کرد که رضاخان تحت تأثیر آتاتورک، دین و روحانیت را سد راه پیشبرد سیاست‌های نوسازی خود در جامعه ایران می‌دانست و به‌همین دلیل تلاش می‌کرد با نوسازی در نظام اداری، نظام حقوقی و ساختار آموزشی و حتی در سازمان اوقاف و نیز نوسازی در ساختار قدرت و دربار و تلاش برای تغییر در پوشش ایرانیان، سیاست‌های مدرن کردن ایران را اجرا کند که در آن دین و روحانیت جایی نداشت؛ در نتیجه، طی سال‌های 1299-1320 اصلاحات اجتماعی و فرهنگی رضاشاه - هر یک به‌نوعی سبب کاهش قدرت و نفوذ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سازمان روحانیت شیعه و درنهایت، احساس محرومیت نسبی آن‌ها شده است. در واقع، نابرابری در دوران رضاشاه با تأکید بر نوسازی و سکیولاریسم سازی جامعه گسترش یافت و نظام ارزشی جامعه را دگرگون کرد. درنهایت نیز این طبقه به همراه بخشی از روشنفکران که از سیاست‌های رضاشاهی ناراضی بودند به‌عنوان پایگاه و حامی جبهه ملی و جنبش ملی‌شدن صنعت نفت سازمان یافتند.

2-2. کارگران و محرومیت نسبی

با پیدایش نخستین کارگاه‌ها و کارخانه‌های صنعتی، تشکل، تجمع، همکاری و مبارزه کارگران برای تأمین حقوق مشترک شان شروع شد. این تشکل‌ها و همکاری‌های در فواصل زمانی

علل تکوین جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ... _____ حسین مسعودنیا و همکار

مختلف با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه از رونق و رکود داشت. چیزی که در وهله اول این تشکل‌ها به دنبال به‌دست آوردن آن بودند، حداقل دستمزد و اداکردن کارفرمایان به ایجاد حداقل شرایط کاری برای آن‌ها بود؛ اما سرکوب جنبش سندیکایی و خلاف قانونی ساختن فعالیت آن‌ها در فاصله 1304 - 1310 شمسی که به تصویب قانون «مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت» منتهی شد، مقدمه سرکوب هر نوع آزادی در ایران و اضمحلال واقعی قانون و در یک کلام، خودکامگی رضاشاه بود. تا آنجا که می‌توان گفت، کارگران در شرایط بغرنجی قرار داشتند که باید تحمل می‌کردند. این وضعیت علاوه بر کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس و شیلات، کارگران کارخانه‌ها را نیز دربرمی‌گرفت؛ به طوری که حدود هفت تا هشت‌هزار کارگر در شرکت نفت انگلیس و ایران و چهار تا پنج‌هزار کارگر در شیلات خزر مشغول به کار بودند.

روس‌ها بین کارگران ایرانی و خارجی شیلات تفاوت قایل می‌شدند؛ بدین معنی که به کارگران ایرانی، روزانه دوقران و به کارگر روسی پنج‌قران پرداخت می‌کردند (فوران، 1388: 202، 198-199). در صنایع نفت جنوب نیز وضعیت کارگران در این اعتصاب‌ها مانند اعتصاب‌های سال‌های 1301 و 1308 علاوه بر درخواست برای افزایش دستمزدها و به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری، مشارکت نمایندگان کارگران در تصمیمات مربوط به استخدام و اخراج کارگران و داشتن نماینده در هیئت مدیره شرکت طلب می‌شد که ظاهراً با حمله تفنگداران دریایی انگلیس پایان یافت. (لاجوردی، 1369: 34-37).

همچنین، تا سال 1941 (1320) بیش از سی‌صد و چهل و شش کارخانه جدید صنعتی در کشور احداث شد؛ ولی در اینجا نیز طبقه کارگر گذشته از جدید بودن، به شدت استثمار می‌شد. ساعت کار طولانی، دست‌مزدهای اندک، و بستن مالیات‌های سنگین بر مصرف‌کنندگان طوری بود که یک ناظر بریتانیایی وضع را «مشابه بردگی» توصیف کرده بود. (آبراهامیان، 1376: 220-221). در گواه این ادعا، می‌توان به تعلق نداشتن هرگونه تأمین اجتماعی به کارگران با وجود ده تا چهارده ساعت کار در روز؛ و رفتار مشابه با کارگران همانند رعیت توسط کارفرمایان اشاره کرد (خامه‌ای، 1372: 85). به نوشته همایون کاتوزیان شرکت نفت علاوه بر دخالت در مسائل سیاسی، خطاهای زیر را مرتکب شده بود: 1. رفتار تحقیرآمیز با کارکنان ایرانی شرکت؛ 2. نقض قرارداد 1312 که افزایش کارکنان ایرانی به‌مرور زمان در آن تصریح شده بود؛ 3. عدم پرداخت دستمزد در روز جمعه به کارکنان ایرانی؛ 4. ایجاد موانع

متعدد به قصد جلوگیری از فعالیت‌های سندیکایی و صنفی کارگران و کارمندان ایرانی شرکت (کاتوزیان، 1372: 83). نتیجه آنکه دولت مطلقه رضاشاه با سرکوب، انحلال و دستگیری اعضای اتحادیه‌های کارگری و صنفی، مانع از تکوین جامعه مدنی و فعالیت‌های مسالمت‌آمیز سیاسی - اجتماعی نهادهای مدنی شد.

با سقوط رضاشاه در شهریور 1320 کارگران نفت جنوب باتوجه به شرایط خاص داخلی و بین‌المللی به سرعت، در سندیکای کارگران نفت خوزستان متشکل شدند و باتوجه به موقعیت استراتژیک ایران و اهمیت نفت در سرنوشت جنگ، به عنوان وزنه‌ای قابل تأمل مطرح شدند. کارگران نفت جنوب با هدایت شورای متحده مرکزی، اتحادیه‌های کارگران و زحمت‌کشان ایران به مبارزه ادامه دادند و در خوزستان دست به اعتصاب عمومی تیر 1325 زدند. همچنین، در فاصله سال‌های 1329 - 32 و در جریان مبارزه‌های مردم برای ملی کردن صنعت نفت، تشکل‌های کارگری یک بار دیگر بعد از دو سال رکود فعال شدند و شورای متحده مرکزی یک بار دیگر فعالیت خود را از سر گرفت و در سال 1329 اعتصاب کارگران راه‌آهن را سازمان‌دهی و اجرا کرد؛ اما بزرگ‌ترین اعتصاب در تاریخ جنبش کارگری ایران که در واقع یک اعتصاب سیاسی و اقتصادی بود، در آستانه سال 1330 به وسیله کارگران نفت جنوب آغاز شد (سوداگر، 1367: 756). در واقع، یکی از علل افزایش این اعتصاب‌ها به وضعیت ناگوار اقتصادی طبقه کارگر برمی‌گشت. تا آنجا که براساس برآوردهای صورت گرفته، شاخص هزینه زندگی از چهارصد و هفتاد و دو قران در سال‌های 1321 و 1322 به هزار و سی قران در سال‌های 1323 و 1324 افزایش یافته و اعتقاد بر آن بود که در فاصله سال‌های 1320 تا 1332 تعداد سالانه اعتصاب‌های بزرگ با میزان تورم در این سال‌ها ارتباط مستقیم دارد (حبیب‌زاده، 1387: 51). در واقع، درک این نابرابری توسط کارگران ایرانی در نتیجه تماس این طبقات و آگاهی آن‌ها از وضعیت کارگران خارجی و مشاهده اتومبیل‌های لوکس در شهرها و خانه‌های گران‌قیمت در شهرهای بزرگ که اصلاً طبقات پایین، به ویژه قشر کارگر و حتی متوسط فکر رسیدن به آن‌ها را نمی‌کردند، بر ادراک این نابرابری و احساس محرومیت در طبقات کارگر افزود. بر این اساس می‌توان استدلال کرد، محرومیت ایجادشده در دوران رضاشاه باتوجه به ماهیت ضدکارگری آن، باعث تداوم مبارزه کارگران و پیوستن مردم به جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران شد.

علل تکوین جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ... _____ حسین مسعودنیا و همکار

محرومیت به طوری که از محتوای آن برمی‌آید، به‌طور ضمنی ناظر بر شرایطی نابرابر میان اجزای یک جامعه است؛ شرایطی که در آن برخی از شهروندان از امکانات، امتیازات و بهره‌مندی بیشتری نسبت به برخی دیگر بهره‌مندند و اعضای گروه محروم در نسبت‌سنجی میان وضعیت خود و وضعیت گروه‌های دیگر به احساسی دست می‌یابند که نتیجه آن محرومیت است. بدین‌سان، از بین رفتن رابطه منطقی میان درآمد گروه‌های کارگری در جامعه با افزایش تورم باعث شد تا کارگران ایرانی در مقایسه با کارگران خارجی شکاف میان این دو متغیر را درک کرده و با مراجعه به بازار کالا، شاهد پایین آمدن و کاسته شدن ارزش پول خود باشند؛ تا آنجا که می‌توان گفت ایجاد فاصله میان انتظارات برخورداری از کمترین امتیازات اجتماعی چون مسکن، امرار معاش، تشکیل خانواده با واقعیت بیکاری و عدم برخورداری از حداقل امتیاز اجتماعی (امرار معاش) باعث ایجاد احساس محرومیت نسبی در میان جمعیت بیکار و کارگر شده بود.

3-2. دهقانان و محرومیت نسبی

رضاشاه از کودتای سه اسفند 1299 - شهریور 1320 با در اختیار داشتن، ارتش درصدد شخصی کردن قدرت برآمد؛ تا آنجا که می‌توان از نتایج شخصی شدن قدرت، به فساد و در اختیار گرفتن اموال منقول و نامنقول به صورت آمرانه و غیرپاسخ‌گو اشاره کرد که سبب استبداد داخلی شده بود. در این رابطه زمین‌داران و دهقانان از جمله قشرهای جامعه هستند که قربانی اقدامات استبدادی رضاشاه گردیده‌اند. با توجه به درپیش گرفتن برنامه آمرانه نوسازی در سال 1309، وی درصدد بود تا با انجام اصلاحات، طبقه متوسط جدید را جایگزین طبقه زمیندار نماید. در این راستا، وی سلب قدرت سیاسی را سرلوحه کار خود قرار داد. به همین منظور وی با تأسیس اداره ثبت اسناد و املاک کشور، توانست زمین‌های بسیاری از زمینداران را غصب نموده و با ثبت آن‌ها در دفاتر اسناد و املاک صورت قانونی به آن‌ها داد (سردارنیا، 1391: 229). در واقع، وی با اتخاذ تصمیمات و اقداماتی قانونی و فردی علیه نظام ملوک‌الطوایفی - زمینداری و با تنظیم و تصویب قوانین متعددی که به‌نحوی با مسئله کشاورزی در ارتباط بود، مانند قانون ثبت املاک عمومی در 1306، قانون مدنی جدید ایران در سال 1307، قانون فروش زمین‌های خالصه در سال 1312 و قانون تأسیس بانک کشاورزی در سال 1313، قانون مربوط

به کدخدایان مصوب سال 1314 و قانون تنظیم مناسبات بین مالک و زارع در سال 1318 به‌رغم ماهیتی مترقی، در اجرا هیچ‌گاه منافع دهقانان را تأمین نکرد (ازغندی ب، 1386: 170). به‌عنوان نمونه، هرچند در دوران رضاشاه قدرت سیاسی طبقات زمین‌دار کاهش یافت؛ اما ثروت‌شان دست‌نخورده باقی ماند؛ چون نه اصلاحات ارضی صورت گرفت و نه مالیات‌های ارضی افزایش حاصل شد (فوران، 1388: 345). اساساً در این دوران، بیشتر دهقانان یا زمین نداشتند و طی نظام نسق‌داری مشغول به فعالیت بودند یا حتی بدتر از آن هیچ حق نسقی نیز نداشتند. در دوره رضاشاه، مالیات ارضی لغو و زمین‌های اختصاصی شاه از مالیات معاف شدند. در این زمینه، «زمینداران بزرگ هرکدام چندین دهکده را مالک بوده و حدود نیمی از کل زمین‌ها را در اختیار داشتند. درحالی‌که 95-98 درصد جمعیت کشاورزان، بدون زمین بودند و تملک زمین به‌وسیله کشاورزان بسیار نادر بود» (کدی، 1369: 161). علاوه‌براین، ضمن آنکه دستاوردهای اقتصادی از محل درآمد نفت و مالیات‌های غیرمستقیم که بار آن به دوش مردم عادی بود، تأمین می‌شد، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که سیاست‌های اقتصادی رضاشاه موجبات اتلاف منابع ملی به‌واسطه سرمایه‌گذاری در طرح‌های پرهزینه و کم‌بازده را فراهم می‌کرد. اگرچه نتایج این سیاست‌ها در رشد کل تولید و درآمد مؤثر واقع شد، برندگان اصلی، اقشار مرفه تهران و چند شهر بزرگ دیگر بودند و از این میان، بیشترین سود را اقشار بالای بوروکراسی دولتی و شرکای تجاری‌شان بردند. در این بین، وضعیت کشاورزی و مناسبات حاکم بر آن دقیقاً راکد ماند و تغییری نکرد؛ اما دامنه تبعیض مداوم و همه‌جانبه‌ای که علیه روستاییان اعمال می‌شد، تنها در این زمینه باقی نماند و بسیار فراتر از آن می‌رفت. تاآنجاکه دولت با سیاست پایین نگه‌داشتن قیمت‌های محصولات کشاورزی، شرایط مبادله داخلی را پیوسته برضد جمعیت روستایی نگاه می‌داشت. هدف از این اقدام «تحصیل مازاد واقعی بیشتری از کشاورزی برای به‌کارگیری در جهت انباشت سرمایه نبود. برعکس، تنها هدف این سیاست ناعادلانه، کاهش مصرف دهقانان به‌نفع تهران و یکی‌دو شهر دیگر بود؛ به‌عبارت دیگر، انحصار دولتی برای سوبسید معدودی شهرهای ممتاز به ضرر جامعه روستایی به‌کار گرفته می‌شد». (کاتوزیان، 1384: 179)

علاوه‌براین، تقریباً تمامی امکانات رفاهی و به‌ویژه آموزش و بهداشت و تسهیلات عمومی، در تهران و میزان کمتری در چند شهر دیگر متمرکز شده بودند. تاآنجاکه این وضعیت به عرصه‌ای

علل تکوین جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ... _____ حسین مسعودنیا و همکار

برای تحت فشار قراردادن روستایی ایرانی قرار می‌گرفت (کاتوزیان، 1384: 179-180). سازمان ملل متحد در اوایل دهه 1330 ش. برآوردی درزمینه سوءتغذیه انجام داد که به‌موجب آن در ایران، هر بزرگ‌سال روزانه، کمتر از هزاروهشتصد کالری دریافت می‌کند که این مقدار از تمامی مناطق فقیرنشین خاورمیانه پایین‌تر بود. شرایط بهداشتی نیز بسیار نامطلوب بود. در اواخر دهه 1320 ش به‌موجب یک بررسی، مشخص شد نرخ مرگ‌ومیر کودکان پنجاه درصد و امید به زندگی در روستا بیست‌وهفت درصد است؛ اغلب مردم به بیماری مبتلا هستند و بیشتر روستاها فاقد امکانات بهداشتی‌اند (فوران، 1388: 349).

ازاین‌رو، ادراک این نابرابری و محرومیت نسبی ایجادشده در دوران رضاشاه ازطریق بررسی دو متغیر درآمدهای ثابت و افزایش تورم برای قشر کشاورز و دهقان راحت‌تر شده بود. ازآنجاکه حقوق ماهیانه این طبقات با نرخ ثابت و مشخصی رشد می‌کرد، تورم مهارگسیخته از قدرت خرید آنان به‌طور مستمر می‌کاست. با افزایش تورم، ارتباط منطقی میان قدرت خرید و حقوق ماهیانه قشر کشاورز و دهقان جامعه هر ساله، بیشتر از بین می‌رفت و بر نارضایتی آنان می‌افزود. با استناد به مطلب فوق، قشر کشاورز و دهقان جامعه خود را سزاوار وضعیت بهتر می‌دیدند؛ اما به‌لحاظ انسداد سیاسی و نبود توان کارآفرینانه، از توان رقابت، بازمانده و در نتیجه، دچار ناکامی و محرومیت نسبی شده بودند.

3. رهبران ملی - مذهبی و جنبش ملی‌شدن صنعت نفت

تحت تأثیر پیامدهای برآمده از جنگ جهانی دوم، زمینه برای برخی حرکت‌های ملی‌گرایانه در کشورهای جهان سوم فراهم شد که هدف اصلی آن علیه استعمار خارجی، به‌ویژه مبارزه با شرکت‌های خارجی در کشورهایشان بود. در این زمینه، اقدام آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق در ملی‌کردن صنعت نفت را می‌توان نمونه بارزی از جنبش استقلال‌طلبانه با ماهیت ضداستعماری علیه انگلستان برشمرد؛ به‌خصوص اینکه، آیت‌الله کاشانی ریشه انحطاط ایران و سردرگمی‌های معاصر این کشور را در جدایی دین از سیاست می‌داند؛ اما توضیح می‌دهد که هرچند این جدایی علت عقب‌ماندگی است، خود معلول و تابعی از امپریالیسم و حرکت‌های امپریالیستی است که در آن زمان انگلیس نماد آن بوده است؛ ازاین‌رو مبارزه با انگلیس و تلاش

برای ملی کردن صنعت نفت، زمینه‌ای برای اجرای شریعت است. بر این اساس، آیت‌الله کاشانی بیان می‌دارد: «پس از مطالعه دقیق به این نتیجه رسیده‌ایم که بهبود وضع این مردم از راه تأمین مادیات و زندگی مادی آن‌ها باید شروع بشود و یگانه راه تأمین این نظر قطع ریشه فساد انگلستان در ایران است» (فیرحی، 1389: 285). از سوی دیگر، هدف دکتر مصدق نیز از مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت، تأمین منافع سیاسی و اقتصادی مردم ایران بود؛ بدین سان خلع ید انگلیس از صنعت نفت و از بین بردن محرومیت نسبی حاصل از آن به‌عنوان لازمه و مقدمه تحقق اهدافی والاتر رهبران ملی - مذهبی، ضرورت می‌یافت؛ بنابراین نگاه و مبارزه رهبران ملی - مذهبی در طرح و تکوین ملی شدن صنعت نفت به‌منظور پایان‌بخشیدن به استبداد داخلی و سلطه امپریالیزم حاصل از آن، که محرومیت زیادی را متوجه مردم می‌کرد، از این دیدگاه قابل توجیه است.

در این رابطه، علاوه بر قراردادهای 1312 که تبلور دیگری از قرارداد داریسی به‌شمار می‌رفت، در سال 1901 مظفرالدین‌شاه قاجار نیز به مدت شصت سال، امتیاز نفت را به انگلیس واگذار کرد (Elwell-Sutton, 1955: 15). برآوردها نشان می‌دهد در محاسبه کل خروجی شرکت نفت از آغاز فعالیت خود تا سال 1950، مقدار خروجی کل به دوست و هشتاد و چهار میلیون تن رسیده بود که ارزش ارزی آن به بیش از هزار میلیون پوند محاسبه شده است؛ درحالی که دولت ایران به‌عنوان مالک اصلی در شکل حق امتیاز، تنها یک صد میلیون پوند دریافت می‌کرده است که کمتر از ده درصد از کل عایدات شرکت محسوب می‌شود (Other Documents Submitted to The Court: 676- 677)؛ بنابراین سلطه امپریالیسم، علاوه بر اینکه از حیث اقتصادی با به تاراج بردن منابع نفتی، هزینه‌های زیادی بر کشور تحمیل می‌کرد؛ از نظر سیاسی نیز استقلال و حاکمیت ایران را تحت الشعاع قرار می‌داد. مداخلات قدرت‌های استعمارگر خارجی و حاکمیت حکومت‌های وابسته در ایران، به‌ویژه در سده‌های نوزدهم و بیستم، استقلال‌طلبی و استعمارستیزی را به آرمان مشترک ایرانیان تبدیل کرد؛ به‌گونه‌ای که این روحیه و آرمان در جنبش ضد استعماری ملی شدن نفت و در سیاست موازنه منفی دکتر مصدق تجلی یافت. هدف بنیادی این سیاست پایان‌بخشیدن به سلطه استعماری بریتانیا بدون دادن امتیاز به آمریکا و شوروی بود (هوشنگ‌مهدوی، 1373: 160-165). موضوعی که سبب شد تا رهبران ملی - مذهبی ایران، همواره در پی مفری جهت استیفای حقوق حقه خود باشند. در این

علل تکوین جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ... _____ حسین مسعودنیا و همکار

رابطه دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی در رأس یک کمیسیون هشت‌نفری، مبارزه ملی و ضداستعماری را با شعار «ملی‌شدن صنعت نفت در سراسر کشور» آغاز کرد که مورد حمایت وسیع اقشار مختلف جامعه و همراهی جناح مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی قرار گرفت (حسینیان، 1381: 100-104).

براین اساس، باتوجه به رقابت آمریکا و انگلستان در ایران، به‌ویژه در دو زمینه نفوذ در الیگارش‌های سنتی سیاسی و دیگری در منابع و صنایع نفت ایران (ازغندی الف، 1386: 190) از یک‌طرف و انتظارات افکار عمومی به‌منظور استقلال صنایع نفت از هر قدرت برون‌مرزی، مجلس شانزدهم شورای ملی به رهبری دکتر مصدق لایحه گس-گلشائیان را رد کرد و اعضای کمیسیون به اتفاق آرا این تصمیم را گرفتند: «کمیسیون نفت که طبق تصمیم 1329/3/30 مجلس شورای ملی تشکیل شده است، پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسید که قرارداد الحاقی ساعد-گس کافی برای استیفای حقوق ایران نیست؛ بنابراین مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد». (مکی، 1362: 250-251). بسیاری از روحانیون در سطح مرجعیت و اجتهاد، به‌ویژه آیت‌الله کاشانی، خواستار شرکت مردم در برپاداشتن اجتماعات به‌منظور ملی‌کردن صنعت نفت شدند. در پیام آیت‌الله کاشانی به مجلس شورای ملی، که دکتر مصدق آن را می‌خواند، آمده است: «... نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می‌کند و قرارداد قانونی که با اکراه و اجبار تحمیل شود، هیچ‌نوع ارزش قضایی ندارد و نمی‌تواند ملت ایران را از حقوق مسلمة خود محروم کند.» (گروه نویسندگان، 1358: 80).

در منب اردیبهشت 1330، کمیسیون مخصوص نفت طرح نه ماده‌ای مربوط به خلع ید از شرکت نفت را به اتفاق آراء تأیید کرد و آن را برای تصویب، تقدیم مجلس شورا نمود. پس از استعفای حسین علاء، تحت فشار انگلیسی‌ها به‌دلیل عدم موفقیت در جلوگیری از اجرای قانون ملی‌شدن، مجلس شورای ملی به نخست‌وزیری دکتر مصدق اظهار تمایل کرد؛ اما مصدق پذیرش نخست‌وزیری را مشروط به تصویب لایحه 9 ماده‌ای کمیسیون نفت کرد و به این ترتیب مجلس شورا همان روز هفتم اردیبهشت و مجلس سنا دو روز بعد قانون مزبور را به تصویب رساند (ازغندی الف، 1386: 175). پس از تصویب قانونی ملی‌شدن صنعت نفت در سراسر ایران، در تاریخ هفت اردیبهشت 1330 دکتر مصدق به پیشنهاد جمال امامی و تصویب

اکثریت نمایندگان مجلس به نخست‌وزیری رسید (سفری، 1371: 445) تا با هدایت و متحدکردن ائتلاف ملی که دارای مخرج مشترک مبنی بر مخالفت با قدرت بریتانیا در ایران که نماد آن شرکت نفت ایران و انگلیس بود (Mackey, 1996: 98)، موضوع وصول ایرانیان را پیگیری کند. روندی که در پی تظاهرات عظیم مردم در خیابان‌ها و پس از قتل رزم‌آرا، مصدق به‌عنوان رئیس کمیسیون نفت مجلس توانست موجبات به تصویب رساندن قانون ملی‌شدن صنعت نفت را در بیست‌ونهم اسفند 1330 در مجلس شورا و سنا فراهم کند. (Abdelrehim, 2009: 10) به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین علت پافشاری مصدق و طرفدارانش این بود که سودهایی که از محل صنعت نفت به‌دست می‌آید، باتوجه به اینکه درصد بسیار کمی از کل درآمد نفتی توسط دولت ایران دریافت می‌شد، تأثیری در اقتصاد ایران یا توسعه کشور نداشت؛ تاآنجاکه مصدق در سخنرانی شورای امنیت سازمان ملل متحد در پانزده اکتبر سال 1951، اعلام کرد که صنعت نفت به‌هیچ‌وجه در رفاه مردم، پیشرفت تکنولوژی و توسعه صنعتی کشور تأثیر مثبتی نداشته است. (Mohaddesa and Pesaran, 2013: 7) عاملی که سبب شد تا مردم ایران که از بی‌کفایتی حکومت پهلوی و غربگرایان وابسته و دخالت‌های بی‌اندازه روس و انگلیس و سایر کشورهای اروپایی در امور داخلی به ستوه آمده بودند، با رهبری آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق جنبش صنعت نفت را که خود به‌وجود آوردند، به پیروزی برسانند.

جنبشی که در آغاز با هدف از میان بردن نفوذ سیاسی اقتصادی انگلستان آغاز شد و جنبه‌ای کاملاً ضدخارجی و ضدبیگانه داشت، توانست پس از بسیج توده‌ها برای هدف مزبور، با چرخش به داخل کشور، تغییر ساختار سیستم سیاسی و اصلاح ساختار اجتماعی - اقتصادی، بهبود ساختار اداری و استقرار و گسترش حقوق اساسی افراد و کاهش نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی جامعه را وجهه همت خود قرار داده و با ملی‌شدن صنعت نفت، تفاوت‌های اقتصادی، محرومیت نسبی و ابزارهای استثمار را از میان بردارد. در این راستا، ازجمله اقدامات دکتر مصدق در زمان حکومتش، اقداماتی در زمینه تغییر مناسبات ارضی بوده است. وی در کنار کمک‌های مالی به روستاییان، براساس تصویب‌نامه‌ای بخش زیادی از بیگاری‌های روستاییان را ملغی اعلام کرد. در تصویب‌نامه دیگری که در تابستان 1331 توسط دولت منتشر گردید، مالکان بزرگ ملزم شدند تا ده درصد از سهم مالکانه خود را به روستاییان واگذار کنند و ده-

علل تکوین جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ... _____ حسین مسعودنیا و همکار

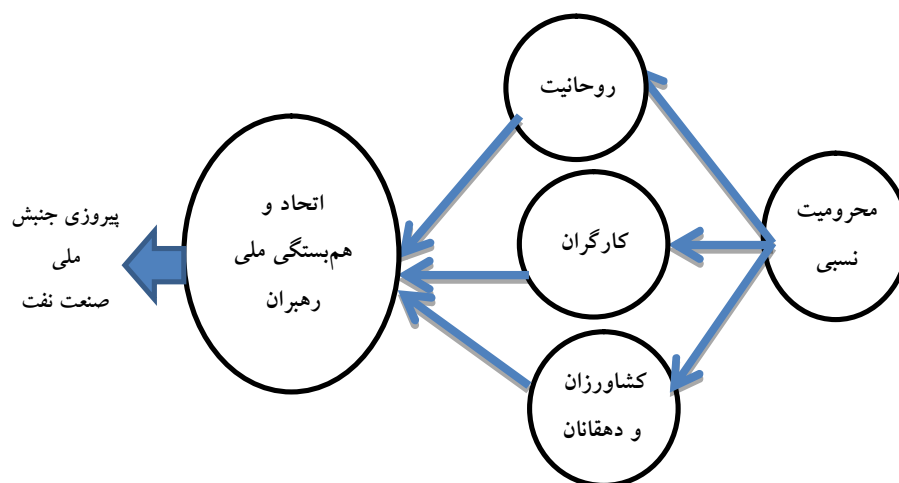
درصد دیگر را به شورای ده، مرکب از نمایندگان دهقانان و مالکان، بپردازند تا صرف توسعه و آبادی روستا شود (ازغدی، 1386ب: 172).

همچنین، مصدق در راستای اجرای قانون ملی‌کردن صنعت نفت، به‌منظور مقابله با قطع درآمدهای نفتی به اقداماتی از قبیل اجرای سیاست‌های گمرگی، جایگزینی واردات و اقتصاد بدون نفت مبادرت ورزید و با وجود فشارهای سیاسی-اقتصادی دولتهای انگلستان و آمریکا و شرکت نفت انگلیس و ایران برای به زانو درآوردن جنبش ملی، سیاست‌های اقتصادی دولت، حداقل در بخش تراز بازرگانی و تجارت خارجی عملکرد موفق‌تری داشته است. به‌گونه‌ای که کل واردات کشور از 6/2 میلیارد ریال در سال 1329 به 5/3 میلیارد ریال در سال 1332 رسید و از لحاظ ارزش 76/4 درصد و از لحاظ مقدار 38/5 درصد افزایش یافت. در همین مدت، کل صادرات کشور از 3/49 میلیارد ریال به 8/3 میلیارد ریال رسید که نتیجه این عملکرد، تغییر تراز بازرگانی از 2/7 میلیارد ریال کسری در سال 1329 به 2/99 میلیارد ریال مازاد در سال 1332 برآورد شد (رزاقی، 1367: 25). همچنین، در بهمن 1330 باتوجه به وخامت اوضاع اقتصادی ایران، دولت دو میلیارد ریال (بیست و پنج میلیون دلار) اوراق قرضه ملی با سررسید دوساله که جوایزی نیز به آن‌ها تعلق می‌گرفت، منتشر کرد. مصدق شخصاً از مردم خواست که تا حد امکان از این اوراق خریداری کنند و به‌رغم تحریم اوراق به‌وسیله حزب توده و مخالفان محافظه‌کار دولت، بازاریان، تحصیل‌کردگان آگاه و اقشار فرودست شهرها با شور و اشتیاق چشمگیری این اوراق را خریداری کردند (کاتوزیان، 1384: 219). در واقع، تلاش برای بیرون راندن انگلستان از ایران و بازگرداندن منابع و صنایع نفت جنوب ایران به صاحبان حقیقی آن، یعنی مردم و ملی‌کردن آن، در عمل تلاش برای ازمیان برداشتن سلسله طبقه حاکم پیوسته به استعمار با مرکزیت دربار پهلوی به‌شمار می‌رفت؛ از این دیدگاه، استبداد حکومتی و ناامنی اوضاع و احوال میان اقشار مختلف مردم و سلطه تجاری-خارجی، به‌ویژه انگلیس در ایران، عرصه را بر مردم و رهبران ملی-مذهبی تنگ کرد و باعث محرومیت نسبی فزاینده‌ای در کشور شده؛ در نتیجه این وضعیت، بسترهای لازم برای بسیج انقلابی و شرکت طبقه متوسط جدید و سنتی در جنبش صنعت نفت فراهم شد.

هم‌ساز با آموزه‌های تئوری روان‌شناختی محرومیت نسبی، نارضایتی علت اساسی رفتار خشونت‌آمیز است و محرومیت نسبی تفاوت بین انتظاراتی است که کنشگر خود را محق

دستیابی یا حفظ آن‌ها می‌داند و امکاناتی که موجبات ارضای خواسته‌های پیش‌رو را فراهم می‌آورد؛ از این دیدگاه، ایرانیان به‌عنوان کنشگر در عرصه داخلی خواهان استقلال و عدم وابستگی باتوجه به انتظاراتی که در جامعه در راه دستیابی به ملی‌کردن صنعت نفت برای خلع ید استعمار انگلیس وجود دارد، به ادامه آن راه می‌پردازند؛ اما امکاناتی که باعث ادامه روند یادشده می‌شود، علی‌رغم بدیهی و قانونی بودن آن براساس موهبتی که در درون یک سرزمین وجود دارد، به دلیل نفوذ استعمار انگلیس، این کشور را با مانع روبه‌رو می‌سازد.

در این خصوص، ادعا می‌شود باتوجه به برآورده نشدن خواست و تقاضای درونی ملت و دولت ایران، شاهد تظاهرات گسترده مردم ایران و نپذیرفتن رهبران ملی - مذهبی با هرگونه عوامل سازش‌پذیر شده است. براین اساس، فشارهای سیاسی - اقتصادی انگلیس علیه ایران، اگرچه به اقتصاد و جامعه ایران ضرر رسانیده، اما این امر به‌معنای تأمین امنیت و حفظ منافع نامشروع برای سایر قدرت‌های بزرگ نیست؛ زیرا این فشارها باعث شعله‌ور شدن روح استبدادستیزی و استقلال‌خواهی باتوجه به ناخودآگاه ایرانیان و ظرفیت‌های موجود در ساخت قدرت آن شده است؛ به طوری که جنبش ملی شدن صنعت نفت به‌عنوان بخشی از فرآیند استعمارزدایی در شرایط نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شکل گرفت که با رهبری نخبگانی چون دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی و با حمایت اقشار مختلف روحانیت، کارگر، کشاورز و دهقان و با تکیه بر ایدئولوژی مذهبی - ناسیونالیستی به پیروزی رسید.



نتیجه‌گیری

جنبش ملی‌شدن صنعت نفت، یکی از برگ‌های زرین تاریخ ایران و سرآغاز تغییرات شگرفی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران بوده است. این جنبش واکنشی علیه سیاست داخلی رضاشاه و سیاست خارجی او به‌عنوان یک عامل دست‌نشانده بود. هم‌ساز با آموزه‌های تئوری روان‌شناختی محرومیت نسبی نسبت به رابطه بین عوامل اجتماعی - اقتصادی و بروز احساس محرومیت نسبی، شاهد آن بودیم که توانایی ادراک مردم ایران از طریق مکانیسم‌هایی موجود به‌طور دایم، تقویت شده بود؛ به‌طوری که خشونت‌بار شدن، واکنش‌های ناشی از میزان محرومیت و میزان انسداد سیاسی است.

در این رابطه، علاوه بر نارضایتی به استبداد و بی‌کفایتی حکومت پهلوی اول در سپهر حکمرانی و سیاسی، نارضایتی در سپهر اقتصادی نیز بر وقوع و پیروزی جنبش صنعت نفت تأثیرگذار بودند؛ به عبارت دیگر، مردم ایران در نتیجه دستیابی به آگاهی سیاسی، استبداد رضاشاه را علت اصلی عقب‌ماندگی سیاسی و اقتصادی ایران دانسته‌اند. علاوه بر آن، اعطای امتیازات اقتصادی به بیگانگان از مهم‌ترین عوامل بسترساز و تأثیرگذار مشارکت عمومی مردم (کارگران، روحانیون و دهقانان)، به‌ویژه روحانیون و روشنفکران حامی آن‌ها در جنبش صنعت نفت بود. تا آنجا که به مقاله مربوط می‌شود، نگرش جامعه‌شناختی به جنبش صنعت نفت در پرتو نظریه محرومیت نسبی، در سطح خرد یعنی در حوزه کارگزاران و ارتباط درونی آن، میان رهبران با گروه‌ها و طبقات مختلف مطرح است که از این دیدگاه با سایر برداشت‌ها به‌ویژه نگرش سیستمی متمایز است. بر این اساس، عوامل دخیل در تحلیل موضوع جنبش صنعت نفت، توجه را به سمتی می‌کشاند که به‌منظور توصیف، تبیین و پیش‌بینی نیازمند توجه به واقعیت‌هایی است که لزوماً ویژگی سیاسی نخواهد داشت و علل را باید در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و غیره نیز جست‌وجو کند.

علاوه بر این، تحلیل موضوعات مختلف از دیدگاه محرومیت نسبی ممکن است پژوهشگران را با ابعاد مختلف و نکات اشتراک و افتراق نسب به آن مواجه کند؛ به‌عنوان مثال، در ارتباط با پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان اشاره کرد که بعد از کودتای بیست‌وهشت مرداد 1332 هرچه زمان می‌گذشت، میزان دخالت آمریکا در ایران بیشتر

می‌شد. این موضوع به‌ویژه با تصویب لایحه کاپیتولاسیون باعث حقارت مردم ایران، شده بود. از سوی دیگر، طبقه متوسط از راه یافتن به قدرت و مشارکت سیاسی از طریق مکانیزم‌های نهادی با محرومیت مواجه شد. در این راستا، کارگران و کشاورزان نیز به دلیل اصلاحات ارضی با مشکلات زیادی، به‌ویژه از حیث معیشتی روبه‌رو شده بودند. همچنین سیاست‌های شبه‌مدرنیستی و شبه‌ناسیونالیستی محمدرضاشاه، سبب گسترش نظام استبدادی به آن بخش از جامعه شهری، یعنی مراجع و جامعه مذهبی شد که معمولاً در ارتباط با حکومت از استقلال قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. این نارضایتی‌ها و محرومیت‌ها با جنبه‌های ضداستعماری و ضداستکباری، باعث شدند تا دورانی از فشرده‌گی نیروهای اجتماعی با برآیندی از توسعه اقتصادی و سرکوب سیاسی نیروهای اجتماعی که زیر فشار دولت قوی توان ابراز وجود نداشتند، مشاهده شود. مجموع این عوامل، شرایط انقلاب را با انفجار و آزادشدن نیروها از فشرده‌گی فراهم کرد. با توجه به این شرایط، امام خمینی (ره) گفتمانی را مطرح کرد که ابعاد مختلف آن یعنی استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، هریک از طبقات اجتماعی را به سمت‌گیری آن‌ها وامی‌داشت.

از دیدگاه مقایسه‌ای و تطبیقی می‌توان میان دو واقعه جنبش ملی‌شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی نقاط اشتراکی یافت: احساس محرومیت نسبی و پیدایش ناکامی و خشم در هر دو واقعه وجود داشت که باعث خشونت و عکس‌العمل‌های پرخاش‌جویانه شد؛ مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی سبب آزادشدن این احساسات به صورت اعتراض برای رسیدن به اهداف شد؛ اعتراض، نتیجه رشد سریع‌تر انتظارات نسبت به فرصت‌های واقعی شد. رسیدن به خواسته‌ها و انتظارات زمینه‌های ائتلاف گروه‌های مختلف مردم با رهبران را فراهم کرد. در ارتباط با وجوه افتراق میان دو واقعه یادشده می‌توان گفت در جنبش صنعت نفت، خشونت و پرخاشگری به دلیل نبود فشارهای مخفی و علنی دستگاه حکومتی بین سال‌های 1332-20 و وجود نظام پارلمانی هرچند ناکارآمد، رسیدن به اهداف به‌طور نسبی از طریق قانونی و از مجرای مجلس صورت گرفت؛ اما در انقلاب اسلامی به‌واسطه تک‌حزبی بودن نظام و تمرکز قدرت در دست محمدرضاشاه، ناکامی و خشونت ناشی از احساس محرومیت نسبی در بین مردم، چاره کار را در سرنگونی نظام استبدادی یافته بودند.

پی‌نوشت‌ها

1. Robert Ted Gurr
2. Relative deprivation
3. Nationalism

منابع

- آبراهامیان، یرواند (1376). «قوت‌ها و ضعف‌های جنبش کارگری در ایران در سال‌های 1331-20/1953-41». مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: انتشارات شیرازه.
- _____، ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- ازغندی، علیرضا (1386 الف)، روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده) 1357-1320. تهران: قومس. چ هفتم.
- _____، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (1357-1320). تهران: سمت. چ چهارم.
- ایوانف، سرگویج (1356). تاریخ نوین ایران. ترجمه هوشنگ تیزابی و قائم‌پناه. تهران: نشر اسلوج.
- بابایی، امید (1390). سازمان روحانیت شیعه در عصر رضاشاه پهلوی. قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.
- پاشایی، علی (1369). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.
- بزرگمهر، جلیل (1363)، مصدق در محکمه نظامی. تهران: نشر تاریخ ایران. جلد دوم.
- تخشید، محمدرضا (1377). اصلاحات و سیاست‌های نوگرایی رضاشاه و تأثیر آن بر قدرت و نفوذ روحانیت. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره 40.
- جعفری، مرتضی (1371). واقعه کشف حجاب، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- حبیب‌زاده، افشین (1387). مشارکت سیاسی طبقه کارگر در ایران، تهران: کویر.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره 7، شماره 3، پاییز و زمستان 1394

- حسینیان، روح‌الله (1381). *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خامه‌ای، انور (1372). *خاطرات سیاسی*، تهران: نشر گفتار. چاپ دوم.
- دهنوی، م. (1361). *مجموعه‌ای از مکتوبات و سخنرانی‌ها، پیام‌های آیت‌الله کاشانی*. تهران: چاپخش. جلد اول.
- رزاقی، ابراهیم (1367). *اقتصاد ایران*. تهران: نشرنی.
- لاجوردی، حبیب (1369). *اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی*. ترجمه ضیاء صدیقی. تهران: انتشارات صاحب اثر.
- سردارنیا، خلیل‌الله (1391). *جامعه‌شناسی سیاسی در ایران (سیاست و حکومت در عصر قاجاریه و پهلوی اول)*. تهران: نشر میزان.
- سفری، محمدعلی (1371). *قلم و سیاست*. تهران: نامک، 1371، ج 1.
- سوداگر، محمدرضا (1367). *رشد روابط سرمایه‌داران*. تهران: انتشارات شهله اندیشه.
- طیرانی، بهروز (1391). *نگاهی به تلاش‌های غرب علیه نهضت ملی‌شدن نفت و دولت دکتر مصدق - همه علیه یک ملت*. قابل دسترس در:
<http://www.iranboom.ir/tarikh/tarikhemoaser/7121-hame-alaihe-yek-mellat.html>
- فوران، جان (1388). *تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*. ترجمه احمد تدین. تهران: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فیرحی، داود (1389). *دین و دولت در عصر مدرن*، تهران: رخ‌دادنو.
- _____ (1391). *فقه و سیاست در ایران معاصر*. تهران: نشر نی. چ دوم.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (1372). *مصدق و مبارزه برای قدرت*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- کدی، نیکی (1369). *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات قلم.
- کرونین، استفانی (1383). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات نیل.

- علل تکوین جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ... _____ حسین مسعودنیا و همکار
- رابرت، تد گر (1379). *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 - گروه نویسندگان (1358). *روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی‌شدن صنعت نفت*. قم: دارالفکر.
 - مارش، دیوید و جری استوکر (1378). *روش و نظریه در علوم سیاسی*. ترجمه امیر محمد حاجی‌یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 - مشیرزاده، حمیرا (1381). *درآمد نظری بر جنبش‌های اجتماعی*. تهران: معاونت پژوهشی امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
 - مکی، حسین (1362). *کتاب سیاه*. تهران: نشر ناشر.
 - منظورالاجداد، محمدحسین (1379). مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی 1292-1339 ش، تهران: انتشارات شیرازه.
 - ناطقیان‌فر، سارا (1390). *تحریم نفت ایران توسط انگلیس*. روزنامه جام‌جم. قابل دسترس در: <http://www1.jamejamonline.ir/papertext.aspx?newsnum=100855430662>
 - نقیب‌زاده، احمد و عمادالدین فیاضی (1385). *ملی‌شدن صنعت نفت ایران و ایتالیا*. دو فصلنامه مسکویه. پیش شماره 2.
 - هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (1373). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی 1330-1357*. تهران: نشر البرز.
 - Abdelrehim, Neveen et al (2009). *Oil Nationalisation and Managerial Response: The Anglo-Iranian Oil Company, 1951*. from: http://www.ncl.ac.uk/nubs/assets/documents/camh_maltby.pdf
 - Banana, amin (1961). *The modernization of Iran: 1921-1941*. Stanford University Press .
 - Elwell-Sutton, L. P (1955). *Persian Oil: A Study in Power Politics*. Lawrence and Wishart Ltd.: London .

- Gurr, Ted Robert (1968b). *A Causal Model of Civil Strife: a Comparative Analysis Using New Indices*. *The American Political Science Review*. Vol. 62, No. 4 .
- Gurr, Ted Robert (1968a). *Psychological Factors In Civil Violence*. *World Politics*. vol. 20, no. 2 .
- Mackey, Sandra (1996). *The Iranians*, New York: Penguin Putnam Inc .
- Mehlum, Halvor (2002). Should I stay? Should I go? On Relative Deprivation and Migration Dynamics, *Review of Development Economics*, Volume 6, Issue 1 .
- Mohaddesa, Kamiar & Pesaran, M. Hashem (2013). *One Hundred Years of Oil Income and the Iranian Economy: A Curse or a Blessing?* From: http://www.econ.cam.ac.uk/teach/mohaddes/100_Iranian_Oil.pdf
- Saleh, Alam (2013). Relative Deprivation Theory, Nationalism, Ethnicity and Identity Conflicts, *Geopolitics Quarterly*, Volume 8, No 4 .
- Tiraboschi, Mauro and Mass, Anna (1998) , Reactions to perceived deprivation in ingroup and outgroup: a cross-cultural comparison, *European Journal of Social Psychology*, Vol. 28 .
- Tripathi, R. C. , & Shrivastava, R. (1981) , "Relative deprivation and intergroup attitudes", *European Journal of Social Psychology*, vol. 11 .
- Walker, L and Pettigrew, T. F. (1984) , Relative deprivation theory: an overview and conceptual critique, *British Journal of Social Psychology*, Vol. 23 .